

# ولگردها

## و دو فیلمنامه‌ی دیگر

(کلاهدار - وسوسه‌های دکتر آنتونیو)

فدریکو فلینی

ترجمه‌ی

غلامرضا صراف



انتشارات مروارید

## فهرست



- ولگردها ..... ۵
- کلاهدار ..... ۱۵۵
- وسوسه‌های دکتر آنتونیو ..... ۲۸۹
- جاده‌ای فراسوی نئورئالیسم: گفت‌وگو با فدریکو فلینی / گیدئون باکمن ..... ۳۲۹
- گفت‌وگو با فدریکو فلینی / جورج بلوستن ..... ۳۴۱
- گفت‌وگو با فدریکو فلینی / انزو پری ..... ۳۴۹

عنوان بندی فیلم بر روی چشم اندازی از خیابان یا میدانی در یک شهرستان، در شب، برهم نمایی (سوپر ایمپوز) می شود. از دور چهار مرد جوان را می بینیم که بازو در بازوی یکدیگر داده اند و در حالی که سرخوشانه و با صدای بلند آواز می خوانند نزدیک می شوند.

### تراس کورسال. خارجی. شب.

تراس کورسال، کافه و کلوب شبانه‌ی دنجی است که امشب به خاطر انتخاب ملکه‌ی زیبایی محلی شلوغ است. ارکستر می نوازد در حالی که ریکاردو پشت میکروفون می خواند.

**صدای ریکاردو** (خارج کادر، می خواند) راز شب... نورو دزدیده...

تندبادی که از جانب دریای تاریک می وزد، میان کاغذرنگی ها و نخل های توی گلدان مهمه می کند و لبه های رومیزی را به هوا بلند می کند.

حالا صدای راوی تا حدودی آواز ریکاردو را تحت الشعاع قرار می دهد.

**صدای راوی** این کورسال شهر کوچولوی ماست و حالا در میانه‌ی آخرین رویداد فصل هستیم: انتخاب دوشیزه‌ی افسون گر  
۱۹۵۳.

آنتونیو، پیش خدمت سالخورده، جمعیت را از نظر می‌گذراند، گویی هجومی عمومی را که ناشی از بدی هواست پیش‌بینی می‌کند. به آسمان نگاهی می‌اندازد، سپس از لای میزها رد می‌شود، هیئت داوران تشکیل شده از لیلیا رندی، ستاره‌ی سینمایی که از رم آمده و سه مرد محترم. یکی از طرفداران خانم بازیگر به او نزدیک می‌شود و امضا می‌گیرد.

**راوی** (ادامه می‌دهد) جماعت خوبی‌ان، مگه نه؟ مسافران ایتالیایی، خارجی‌ها، و حتی بازیگر سینمایی که از رم اومده تا رو مسند قضاوت بشینه. همه اینجان و البته ما هم هستیم - ولگردها.

از پشت یکی از صندلی‌ها، دو مرد جوان، آلبرتو و لئوپولدو، به رقبای جایزه‌ی زیبایی خیره می‌شوند.

**راوی** این آلبرتوست.

آلبرتو به طرف کسی خارج کادر برمی‌گردد و با ایما و اشاره از او سیگار می‌خواهد، بعد از حالت چهره‌ی مرد می‌فهمد سیگار ندارد. بعد به لئوپولدو اشاره می‌کند، انگار می‌خواهد بگوید دلیلی برای سیگار خواستن از او وجود ندارد. و درواقع لئوپولدو حالا با خودپسندی و خیال راحت برای خودش سیگاری آتش می‌زند.

**راوی** و این لئوپولدوئه. اینم مورالدوئه، جوان‌ترین ما.

مورالدو روی نرده‌ی فلزی تراس نشسته و با اشتیاق به آسمان خیره شده. بعد رو به رفقایش می‌کند.

**مورالدو** (خارج کادر) هی، بینین بیرون چقدر زیباس؛ صاعقه زد.

ریکاردو، پشت میکروفن با الهامی که از خیره شدن به آسمان یافته، آواز می‌خواند.

**راوی** و کسی که تنور می‌خونه ریکاردوئه. درست مثل سال‌های گذشته، امشب هم کم و بیش شب اونه.

فائوستو با دختری در مسیر بین غرفه‌های گوناگون کورسال قدم می‌زند.

**راوی** و اینم فائوستوس، رهبر و راهنمای معنوی ما.

فائوستو که معلوم است پس از بحثی طولانی صحبت خود را تمام کرده، برمی‌گردد و با شور و هیجانی ساختگی به دخترک نگاه می‌کند.

**فائوستو** حالا حرفمو باور می‌کنی؟

دختر چند دقیقه‌ای نگاه خیره‌ی مرد را با آرامش تحمل می‌کند. سپس به آواز ریکاردو که از دور می‌آید گوش می‌دهد، آهنگ آن را به آرامی زمزمه می‌کند و با کمی رنجیدگی خاطر به فائوستو پاسخ می‌دهد.

**دختر** بی‌خیالش شو، تو فکر کردی من احمقی چیزی‌ام؟ هی، کفشمو بده.

کفش‌اش را از او می‌گیرد و داخل جمعیت می‌شود.

**فائوستو** کفش رو بهت می‌دم!

دختر که فوق‌العاده ناراحت شده، سعی می‌کند خودش را خلاص کند.